

تبیین و تحلیل عملکرد نهضت آزادی در رویارویی با نظام جمهوری

اسلامی در دهه ۱۳۶۰

عیسی مولوی وردنجانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹ / ۰۷ / ۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹ / ۰۷ / ۲۵

چکیده

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، سبب شد جریان‌ها و احزابی که مترصد فرصتی برای به دست آوردن سهمی در نظام آینده کشور بودند، از فضای به دست آمده، استفاده نمایند و اوضاع را به نفع خود تغییر دهند. نهضت آزادی نیز همانند سایر گروه‌ها فعالیت خود را آغاز کرد و توانست دولت موقت را در اختیار گیرد، اما دلیل مغایرت داشتن اصول فکری‌اش با انقلاب اسلامی، تماماً به مقابله با نظام اسلامی پرداخت. مسئله اصلی مقاله، تحلیل و بررسی عملکرد نهضت آزادی در دهه ۱۳۶۰ در مواجهه با انقلاب اسلامی است. فرضیه پژوهش آن است که با ناکامی سیاست‌های لیبرالی و تعامل‌گرایی این جریان در مقابل تفکر شیعی انقلاب اسلامی، نهضت آزادی با استراتژی «انقلاب مسالمت‌آمیز» علیه نظام، اقداماتی از جمله مشروعیت‌زدایی و کاهش کارآمدی نظام جمهوری اسلامی در راستای از بین بردن حمایت‌های مردمی و همراه ساختن جامعه برای قیام علیه نظام را در رأس برنامه‌های خود قرار داد. برای رسیدن به این اهداف از فضای به دست آمده-ی جنگ، انتخابات و جریان‌های اپوزیسیون استفاده و آفری نمود.

کلید واژه‌ها: نهضت آزادی، انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی، انتخابات، جریان‌های سیاسی.

استناد فارسی (شیوه APA، ویرایش ششم، ۲۰۱۰): مولوی وردنجانی، عیسی (۱۳۹۹، پاییز). «تبیین و تحلیل عملکرد نهضت آزادی در رویارویی با نظام جمهوری اسلامی در دهه ۱۳۶۰». *پژوهشنامه تاریخ، سیاست و رسانه*، سال سوم، شماره سوم، صص ۵۶-۳۵.

^۱. دانش‌آموخته دکتری، گرایش انقلاب اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران. ایمیل: molavi131@gmail.com
کپی‌رایت © ۲۰۱۰، ایسک (انديشکده مطالعات راهبردی کریمه شیراز). این متن، مقاله‌ای برای دسترسی آزاد است که با توجه به استاندارد بین‌المللی CCA (Creative Commons Attribution) نسخه 4.0 توزیع شده است و به دیگران اجازه می‌دهد این اثر را با رعایت شرایط، آن را با دیگران به اشتراک بگذارند و مطالب را اقتباس کنند.

۱. مقدمه

نهضت آزادی ایران از جمله احزاب و گروه‌هایی است که به دلیل ادعای در آمیختن ارزش‌های اسلامی با دستاوردهای غربی و پی‌ریزی گونه‌ای اصلاح‌طلبی شبه‌مذهبی در ایران، شایسته نقد و بررسی است. این جریان در حقیقت نمونه آشکار و سردمدار گروه‌ها و سازمان‌های مذهبی است که پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایجاد شدند. اما فارغ از بررسی ریشه‌ای گرایش‌های فکری این جریان که با تمام فراز و فرودش به حیات خود ادامه داده و جدای از قضاوت‌های ارزش‌محور، نقش آن در تحولات معاصر کشور به‌گونه‌ای بوده است که تاریخ‌نگاری این مقطع (دهه ۱۳۶۰)، بدون بررسی، ناتمام است. به این جهت بررسی عملکرد این جریان، کمک شایانی به تحلیل صحیح مسائل ایران و آسیب‌شناسی روشن‌فکری در کشور خواهد نمود.

هدف نهضت آزادی در دهه ۱۳۶۰ با نگاهی به آرمان‌های موهوم غرب، تلاشی جهت ایجاد فضایی برای تحرک بخشیدن به نیروهای منفعل و منزوی ضدانقلاب و خارج کردن کنترل میدان حیات اجتماعی از اختیار نیروهای انقلاب بوده است؛ در این راستا این تشکل از فضای ملت‌پسند، انتخابات و منازعات جریان‌ها با نیروهای انقلابی که حساسیت خاصی داشته، بیش‌ترین بهره را برده است. عمده‌ترین مسئله‌ای که در این مقاله مطرح می‌شود، ارائه تحلیلی از سیاست‌های نهضت آزادی در دهه ۱۳۶۰ علیه جمهوری اسلامی است. به این خاطر عملکرد این جریان در سه حوزه جنگ تحمیلی، انتخابات و ائتلاف با جریان‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرد. در واقع نحوه موضع‌گیری‌های این جریان در بحرانی‌ترین شرایط کشور که برآمده از این سه حوزه است و منجر به ایجاد چالش‌هایی برای نظام جمهوری اسلامی شده، هدف این پژوهش می‌باشد.

به نظر می‌رسد شکست فکری و سیاسی اندیشمندان و سیاستمداران نهضت آزادی در مواجهه با آرمان‌خواهی مردم معتقد ایران به انقلاب اسلامی، نمایانگر از ناکامی این اندیشه و تفکر، در میان باورمندان استوار و معتقدی است که تمام دشواری‌ها و چالش‌های انقلاب و نظام را به جان خریده‌اند و بر این مهم تأکید دارند که جمهوری اسلامی دستاوردهای فکری غرب را بر نمی‌تابد و از اصول و مبانی اعتقادی خود عدول نمی‌کند.

در زمینه‌ی نهضت آزادی مقالات متعددی تدوین شده است و در مجلات پژوهشی مختلفی نیز منتشر شده‌اند که از جنبه‌های مختلف این جریان را تحلیل نموده‌اند. با تفحص در پژوهش‌های صورت‌گرفته پیرامون نهضت آزادی، موردی که به بررسی عملکرد نهضت آزادی در دهه ۱۳۶۰ در مواجهه با انقلاب اسلامی پرداخته باشد یافت نشد. تنها برخی کتاب‌ها که دیدگاه‌ها و عملکرد نهضت آزادی را بررسی کرده‌اند اشاراتی شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

الف. خط‌سازش، مجتبی سلطانی، ۱۳۶۷: مهم‌ترین تحقیقی که به تحلیل و بررسی عملکرد نهضت آزادی پرداخته، این کتاب است. نویسنده طی سال‌های پس از انقلاب، درگیر بررسی

دیدگاه‌های این جریان بوده و تحلیل‌های خود را در روزنامه «اطلاعات»، منتشر ساخته و با گردآوری این تحلیل‌ها، کتاب «خط سازش» تدوین شده است. شیوه نگارش کتاب تلفیقی از گزارش‌نویسی تاریخی با بررسی و تحلیل انتقادی است. در سیر تاریخی مباحث، بنا به ضرورت، ترتیب مباحث، رها شده و موضوع جانبی خاصی که در تداوم بحث از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مورد بحث قرار گرفته است. در این میان، تعیین میزان صحت و اعتبار بسیاری از قضاوت‌های رایج در مقایسه با اسناد و مدارک دست اول، جای خود را دارد. اسناد لانه جاسوسی آمریکا در بین اسناد و مدارک این کتاب موقعیت خاصی دارند. البته به‌طور شگفت‌انگیزی کاملاً دیدگاه‌ها و عملکرد نهضت آزادی در انتخابات در این کتاب مغفول مانده است؛ اگرچه بخشی از عملکرد این جریان را مورد بررسی قرار داده است، اما کاملاً با جهت این پژوهش متفاوت است. از دیگر نوشته‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره نمود:

ب. نهضت آزادی در اندیشه و عمل، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸.

ج. نهضت آزادی (مروری بر تاریخچه، ماهیت، عملکرد)، علی رضوی نیا، ۱۳۷۵.

د. نهضت آزادی ایران، قدرت الله بهرامی، ۱۳۹۱.

در این سه کتاب نیز به بحث عملکرد نهضت آزادی در دهه ۱۳۶۰ تنها اشاره شده است؛ اما به‌عنوان یک امر پژوهشی مورد بررسی قرار نگرفته و بیش‌تر به مبانی فکری نهضت، مورد نظر بوده است. آنچه این تحقیق را متمایز می‌سازد که در واقع مسئله اصلی در این پژوهش محسوب می‌گردد، ارائه تحلیلی از سیاست‌های نهضت آزادی در سه حوزه جنگ تحمیلی، انتخابات و ائتلاف با جریان‌های سیاسی علیه جمهوری اسلامی است. نحوه موضع‌گیری‌های این جریان در برابر ولایت‌فقیه و همچنین ارائه راهکارهای مسامحه‌جویانه در بحرانی‌ترین شرایط کشور و ایجاد چالش‌های برآمده از فعالیت‌ها و عملکرد این جریان، برای نظام جمهوری اسلامی ایران، مسائلی هستند که این پژوهش به آن‌ها پرداخته است.

با توجه به آنچه گفته شد؛ این مقاله چون ریشه تاریخی دارد، درصدد است با بهره‌گیری و مراجعه به اسناد دست‌اول، کتب، مدارک معتبر تاریخی، روزنامه‌ها که حاکی از تحلیل سیاستمداران آن دوران است و بیانیه‌های مربوط به این جریان، مطالب مورد نظر استخراج گردد و به ارزیابی و سنجش نقش و عملکرد نهضت آزادی در مواجهه با انقلاب اسلامی در دهه ۱۳۶۰ پرداخته شود؛ بنابراین در این مقاله، روش تحلیل پژوهش، کیفی و مبتنی بر داده‌ها و شواهد تاریخی است.

۲. مواضع نهضت آزادی در حوزه جنگ تحمیلی

نوع موضع‌گیری‌های نهضت آزادی در آغاز جنگ اجمالاً هم‌خوانی با سران نظام داشت. به این خاطر صدام را آغازگر جنگ و تجاوزکار می‌داند و نوید پیروزی در برابر رژیم بعثی عراق را سر می‌دهد. در این راستا جنگ را بخشی از توطئه‌های ابرقدرت‌ها به‌خصوص آمریکا و صهیونیسم، علیه نظام جمهوری اسلامی معرفی می‌کرد (نهضت آزادی، ۱۳۵۹/۷/۱۴). که باید با ایثار و از خودگذشتگی در مقابل آن‌ها ایستاد. با این حال اساس موضع‌گیری‌های این جریان در طول جنگ تحمیلی، علیه تصمیمات رهبران انقلاب بوده است. چراکه در فروردین ۱۳۶۰ مقاله‌هایی در روزنامه «میزان» منتشر می‌سازند که محتوا و پیامدهای آن‌ها باعث در حاشیه قرار دادن مسئله جنگ، جوسازی و ایجاد تشنج در کشور بود (روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۱/۸؛ ۱۳۶۰/۱/۱۰). با این همه تا فتح خرمشهر در ۳ خرداد ۱۳۶۱، حمایتی اجمالی از دفاع مقدس داشتند؛ اما از این زمان به‌تدریج مخالفت در استمرار جنگ را سرلوحه کار خود قرار داده؛ و اعلامیه‌هایی صادر می‌کنند که باعث خشم مردم می‌گردد.

تحلیل‌های این جریان از تصمیمات سران نظام، این‌گونه است که استمرار جنگ را اشتباهی بزرگ به‌شمار می‌آورد و تجاوز ایران به خاک عراق را محکوم می‌کند؛ چرا که جمهوری اسلامی برخلاف منطبق قرآن جنگ را از حالت دفاعی خارج کرده و به حالت تهاجمی درآورده است.

«هدفی که نهایتش، تسلیم و استعفای صدام بود اوج گرفته، رفتن به کربلا، تصرف بغداد، ایجاد جمهوری اسلامی در عراق، جهش از بغداد به بیت‌المقدس، آزادسازی قدس و فلسطینی‌ها، نابود ساختن اسرائیل، ایجاد انقلاب اسلامی در کشورهای مسلمان و بالاخره سرنگونی نظام الحادی - امپریالیستی آمریکا و ابرقدرت‌ها را در بر گرفته است. هرچند بهای این‌ها، نابودی ایران و به آتش کشیدن جهان باشد» (رضوی نیا، ۱۳۷۵: ۸۷ و ۸۸).

این تشکل پس از فتح خرمشهر ضمن مذاکراتی با مسئولان کشور تأکید می‌کند:

«وارد خاک عراق شدن و موضع تهاجمی گرفتن عواقب ناخوشایندی خواهد داشت حتی با تصرف بصره، مسئله تمام نخواهد شد. بر فرض که رژیم صدام را سرنگون نمائیم؛ جمهوری اسلامی دلخواه در عراق تحقق نخواهد یافت» (یکتا، آبان ۱۳۸۳: ۵۶/۲۶).

از این رو اصرار بر گفتگوی صلح با عراق را دارند؛ جهت نهادینه ساختن این پیشنهاد فرجام جنگ را نامعلوم خواندند؛ به این جهت تمامی تبعات این جنگ شوم را ناشی از تصمیمات رهبران نظام دانستند که بدون مشورت اقدام می‌کند و اطاعت از خود را واجب دانسته است (سحابی، تیر ۱۳۶۲: ۴). درحالی که باید از گسترش خسارات مادی و معنوی حاصل از جنگ که موجی از ناامیدی را در جامعه رواج داده جلوگیری کرد. چراکه تنها ابرقدرت‌ها از جنگ بین دو کشور مسلمان که منجر شده چهره اسلام سیاه و خونین نشان داده شود خشنود هستند (علی بابائی، ۱۳۸۷: ج ۹ / ۶۲۱ و ۶۲۲). اما

حضرت امام رحمت الله علیه معتقد بودند «برای رئیس‌جمهور ما غیرممکن است با صدام حسین بر سر میز مذاکره بنشیند» (صحیفه امام: ج ۱۳/۲۹۵ و ۲۹۶).

از جمله فعالیت‌های نهضت آزادی در طول جنگ، تشجیع مردم بر قیام علیه نظام جمهوری اسلامی بود. در این رابطه بیانیه صادر می‌کنند که اگر حاکمیت حاضر به تغییر رویه و تبعیت صادقانه از قانون اساسی نشود تنها راه منطقی و مؤثر برای نجات کشور، تغییر حاکمیت در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و اتکا بر قانون اساسی است؛ چراکه انقلاب ایران پس از پیروزی دچار انحراف از مسیر اصلی گشته و به استبداد و اسارت دوران شاه بازگشته است؛ و تنها با قیامی همگانی، می‌توان از مشکلات و گرفتاری‌ها نجات یافت (نهضت آزادی، خرداد ۱۳۶۲: ۴-۱).

برای اجرای چنین توطئه‌ای علیه نظام از جنگ شهرها سوئی استفاده می‌کند و پس از هر بار حمله به شهرها بیانیه‌ای علیه جنگ صادر می‌کرد و مردم را از جنگ مأیوس و خسته می‌دانست. قابل توجه است که برخی از سران بعثی اذعان دارند که وقتی در جلسات توجیه سیاسی در مورد حمله به مناطق غیرنظامی ایران، اعتراض می‌شد که این حملات چه فایده‌ای دارد فرماندهان‌شان در تأیید مؤثر بودن این حملات، اطلاعیه‌های نهضت آزادی را به‌عنوان سند ارائه می‌کردند. (سلطانی، آبان ۱۳۸۳: ج ۱۳/۲۶).

این تشکل در بیانیه خود در «تحلیلی پیرامون جنگ و صلح»، رهبران جمهوری اسلامی ایران را مسئول و مقصر وقوع جنگ می‌شناسد و مدعی است متولیان انقلاب و نظام، با وعده و پیشگویی‌های غیرواقعی و دروغ، جنگ را به بن‌بست کشانده‌اند (نهضت آزادی، ۱۳۶۴/۱۰/۱: ۱۳). در این باره می‌نویسند:

«صدام همان اندازه در دام شوروی و آمریکا و فرانسه یا مرتجعین عرب افتاده و راه پیش و پس ندارد که ما به دست خود در بن‌بست گرفتار شده‌ایم و بیش از آن که به مصلحت و عاقبت خود و خواست خدا بیندیشیم دم‌به‌دم شعله‌های عناد را فراوان‌تر و عشق و شهادت را به‌عنوان یک اصل، هدف و نه وسیله در دل‌ها پرورش می‌دهیم» (همان، ۱۳۶۵/۶/۵: ۳).

در سال‌های آخر جنگ، اعلامیه‌ای تحت عنوان «هشدار پیرامون تدام جنگ خانمان سوز» توسط متفکران این جریان منتشر شد که ضمن یادآوری زیان‌ها و خسارت‌ها و بیان به‌زعم آن‌ها نارضایتی مردم از ادامه جنگ، می‌نویسد:

«اگرچه تهاجم صدام به ایران دیوانه‌وار است؛ اما تبلیغات و سیاست خارجی جمهوری اسلامی است که با تکرار شرارت‌های صدام و درخواست محکومیتش، صدام را علیه ایران تحریک می‌کند» (همان، اردیبهشت ۱۳۶۷: ۱۹).

درواقع این تشکل مقصر اصلی جنگ را ایران معرفی می‌کند که به جهت صدور انقلاب، جنگ خانمان‌سوزی را رقم زده است.

در زمانی که شورای عالی پشتیبانی جنگ در اواخر سال ۱۳۶۶، اعلام بسیج همگانی برای قوت جبهه‌ها نمود، بیانیه‌ای تحت عنوان «فریادی در گلو» در مخالفت با اقدامات نظام جهت پیشبرد جنگ از سوی نهضت آزادی صادر گردید. در این بیانیه ضمن ابراز مخالفت کامل با برنامه بسیج همگانی و جهاد مالی اعلام شده از سوی شورای عالی می‌نویسد:

«ما نیز علی‌رغم آن که اظهار چنین حقایقی در شرایط اختناق‌آمیز حاکم، ضربات و صدمات فراوانی به دنبال دارد برحسب وظیفه توصیه به حق و امر به معروف و نهی از منکر مبادرت می‌نماییم و از آنجایی که شرعاً و قانوناً حاکمیت را مجاز به اعمال چنین برنامه‌ای نمی‌دانیم در آن مشارکت نکرده و دیگران نیز حق دارند در این برنامه شرکت ننمایند» (همان، ۱۳۶۶/۹/۱۶).

چنین بیانیه‌ای جز ایجاد ناکارآمدی و اختلال در برنامه‌های نظام جمهوری اسلامی ثمره‌ای دیگر ندارد.

۲-۱. عوامل جنگ از نگاه نهضت آزادی

سیاست صدور انقلاب توسط نظام جمهوری اسلامی عاملی است که از نگاه نهضت آزادی منتهی به جنگ شد و از آن به «فاتتری انقلاب» یاد می‌کرد و معتقد بود هر انقلابی بعد از پیروزی و استقرار نظام جدید، شور و هیجان مردم‌اش آن چنان است که انقلابیون در صدد صدور انقلاب خود به سایر کشورها برآمده‌اند. البته این جریان چنین علتی را در اوایل جنگ بی‌اساس می‌دانستند و معتقد بودند:

«برای صدام و اربابان آمریکائی و صهیونیسمش، استمرار انقلاب اسلامی ایران قابل تحمل نبوده؛ به این خاطر دست به توطئه علیه جمهوری اسلامی ایران زدند» (یزدی، روزنامه کیهان، ۱۳۵۹/۷/۵)؛

اما با این حال بعد از کنار زده شدن از عرصه قدرت و رویارویی با نظام جمهوری اسلامی عامل جنگ را سیاست صدور انقلاب، توسط رهبران جنگ بیان می‌کنند.

عامل دیگری که این جریان برای جنگ بیان می‌کنند؛ باقی ماندن انقلاب در مرحله سلبی است در توضیح این دلیل می‌گویند مرحله اول هر انقلابی دوران نفی، تخریب و سرنگونی نظام حاکم است و مرحله دوم، دوران سازندگی است، جمهوری اسلامی بعد از پیروزی انقلاب در مرحله اول باقی ماند. (نهضت آزادی، مرداد ۱۳۶۳: ۳۹ و ۴۰) و مردم از انقلاب جز خون، خرابی و بیکاری که رهبران انقلاب برای آن‌ها رقم زدند چیزی ندیدند. به خاطر این که سران نظام ضمن دریافتان با استکبار و الحاد، برانداختن امپریالیسم و ابرقدرت‌های سرمایه‌داری، ریشه‌کن کردن فتنه و فساد در صحنه بین‌المللی، به عنوان صدور انقلاب و بسط اسلام باعث شده‌اند جنگ خانمان‌سوزی با خونسردی و سربلندی پذیرفته شود (بازرگان، ۱۳۶۳: ۱۵۶-۱۵۴).

۲-۲. شعارهای جنگ در نگاه نهضت آزادی

بعد از فتح خرمشهر مخالفت‌های نهضت آزادی منسجم گردید و شدت یافت. این جریان شعار «جنگ، جنگ تا رفع فتنه» را از فتنه‌انگیزترین شعارها دانست؛ به گونه‌ای که مدعی شد چنین شعارهایی تنها برای تحریک ساده‌لوحان در ادامه کینه و کشتار کاربرد دارد (نهضت آزادی، اردیبهشت ۱۳۶۷: ۲۴ و ۲۵). در واقع در تحلیل خود از شعارهای انقلاب اذعان داشت شعاری که پیروزی در آن محدود و معین نشده، در عمل مترادف با «جنگ، جنگ تا نابودی» است؛ که باید از آن جلوگیری شود (همان، ۱۳۶۴/۱۰/۱: ۱۳). در نتیجه می‌گوید شهادتی که فوز عظیم محسوب می‌شود شرط اولش این است که در راه خدا و سنت رسول خدا اتفاق افتد. در حالی که مبنای شعارهای انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی برگرفته از نهضت عاشورا بود که چنین اساسی در سخنان حضرت امام رحمت الله علیه به کرات بیان شده است.

جهاد «فی سبیل الله» در نگاه این تشکل، صرف دفاع از آئین و آب‌و‌خاک تا مرحله رفع فتنه و دفع دشمن از خانه است؛ اما خارج از چنین حدی را تبعیت از احساسات و ارضاء خواسته‌های شخصی می‌داند و تعدی می‌شمارد که محروم شدن از رضای خدا را به دنبال دارد و این‌گونه کشته شدن را «خسرالدنیا و الآخرة» برای ملت و دولت می‌داند. چرا که این چنین مردن، هلاکت حرث و نسل است و در مقابل از بین بردن جوانان ارزنده‌ی مملکت و فنای تولیدات و تأسیسات، نهضت آزادی اعلام «و الله لا یحب الفساد» می‌نماید (همان، ۱۳۶۵/۶/۵: ۱۳).

۲-۳. جنگ بهانه‌ای برای مقابله ولایت فقیه

سران نهضت آزادی در سال‌های دهه ۱۳۶۰ ضمن نامه‌های مختلف به رهبر انقلاب، ایشان را مسئول جنگ خواندند. و عدم پذیرش آتش‌بس، پس از فتح خرمشهر از طرف حضرت امام را محکوم نموده و ولایت فقیه را استبدادی شمردند در این باره می‌نویسند:

«چطور به خود حق دادید با قبول خونریزی‌ها و خرابی‌ها درصد صدور حاکمیت اسلام برآیید درحالی که خدا عمل به اسلام را خواسته است نه احیای اسلام از طریق الزام دیگران به اجرای آن» (همان، اردیبهشت ۱۳۶۷: ۲).

باور نهضت آزادی بر این است که گسترش خصومت در منطقه، نبود امنیت، افزایش تلفات و کاهش توان کشور به خاطر مشورت نکردن رهبر انقلاب است درحالی که چنین رفتاری با اصول اسلام سازگاری ندارد. به این جهت ایشان را از کلام خدا و سنت رسول خدا منحرف دانستند. نهضت آزادی خطاب به امام می‌گوید:

«جامعه‌ی نمونه اسلامی در آیه «و أمرهم شورا بینهم» امورش را با همکاری همگان و با مشورت و شوری می‌گذرانند، نه با رهبری فردی؛ جنابعالی مگر از رسول اکرم بالاتر هستید، پیامبر

در امور جنگ و امور امت با موافق و مخالف مشورت می‌فرمودند. آیا ولایت فقیه پدیده و داعیه‌ای مافوق نبوت است؟» (همان، ۱۳۶۵/۶/۵: ۱۶).

اهانت‌های نهضت آزادی به حضرت امام رحمت الله علیه در اواخر جنگ اوج می‌گیرد و خطاب به ایشان می‌نویسند:

«مردم تنها آزادی و امنیت در سایه یک حکومت اسلامی که رعایت‌کننده عدالت و رحمت و الفت باشد جستجو می‌کردند. در زمان مبارزه در شعار مردم یا کلام رهبر انقلاب، اشاره‌ای به فدا کردن آزادی و امنیت یک ملت برای ایفای یک سلسله مأموریت‌های مفروض جهانی، چیزی وجود نداشت و در اساس، اسلام چنین مأموریتی به مؤمنین نداده است. درحالی‌که شما تصمیم گرفتید و تشخیص دادید برنامه اصلی و نهایی انقلاب و نظام، جنگ اسلام با کفر جهانی و ستیزه‌گری مستضعفین با مستکبرین تا رسیدن به پیروزی قطعی باشد» (همان: ۲۰).

هم‌چنین در نامه به امام خمینی رحمت الله علیه در اردیبهشت ۱۳۶۷ با عنوان «هشدار» می‌نویسد:

«آیا جنگی بی‌امان، بی‌پایان، همه‌گیر و پر از کینه و کشتار میان ایران و عراق در اساس کار شیطان و خواسته شیطان نیست؟ آیا وقت آن نرسیده که رهبر انقلاب به خود و به خدای خود بازگردد و تجدیدنظری در تصمیمات و تصورات گذشته بفرماید؟» (همان، اردیبهشت ۱۳۶۷: ۱۷)

در واقع این‌ها در نامه «هشدار»، حضرت امام رحمت الله علیه را مقصر ادامه جنگ تحمیلی تلقی می‌کند. آن هم در زمانی که بالاترین فشارها علیه ایران از سوی مجامع بین‌المللی برای پذیرش قطعنامه و سازش با صدام وارد می‌آمد.

این نکته در خور توجه است که درست است انتقاد از حاکمیت در چارچوب قوانین نظام اشکالی ندارد؛ اما در همه جوامع و دیدگاه‌ها یک اصل پذیرفته‌شده وجود دارد؛ و آن هم این است که وقتی کشور با تهدید و یا جنگ مواجه می‌گردد و در شرایطی است که به‌تازگی یک انقلاب را نیز پشت سر نهاده است. انتقادات بی‌حساب و کتاب نه‌تنها به اصلاح و بهبود امور کمک نمی‌کند؛ بلکه موجب تضعیف و تهدید موجودیت نظام در حال شکل‌گیری می‌گردد؛ اما نهضت آزادی بدون توجه به شرایط جنگی در جایگاه اپوزیسیون می‌ایستد. در ابتدا انتقادات خود را از مسئله حاکمیت شروع می‌کند؛ ولی چون حاکمیت به خاطر وضعیت جنگ از حمایت کامل رهبر نظام برخوردار بود مخالفت آنان با حاکمیت و نظام، عملاً به مخالفت با رهبری نظام انجامید و نهایتاً به مخالفت با اصل ولایت فقیه منتهی شد.

۲-۴. پیشنهاد صلح نهضت آزادی برای برون‌رفت نظام از بحران

مخالفت‌های اجمالی نهضت آزادی با دفاع مقدس از سال ۱۳۶۰ در جلسات داخلی دفتر نهضت که با محوریت سخنرانی بازرگان بود شروع شد این مواضع بعدها تبدیل به کتاب «بازیابی ارزش‌ها» شد؛ ولی ادعای صلح‌طلبی نهضت آزادی بعد از فتح خرمشهر اتفاق افتاد.

در خصوص طلع‌طلبی، که این طیف مدعی است ابتدا سازش بین دو کشور را بیان داشته است باید دانسته شود که این تشکل در هیچ‌یک از تحلیل‌هایش علیه جنگ، مبدع نظری نبود؛ بلکه در همه نظریاتش به دنبال هر آن‌چه از آن‌سوی مرزها می‌شنید موضع‌گیری می‌کرد؛ و ایده به‌اصطلاح سودمند صلح‌طلبی، برای خاتمه جنگ که متأسفانه رایج است نهضت آزادی آن را بیان نموده؛ ابتدا توسط شخص صدام مطرح شده است.

در نظر نهضت آزادی فتح خرمشهر، موقعیت ممتازی برای ایران بود؛ اما رهبر نظام با تغییر موضع از دفاع مشروع و پیروز به حالت تجاوز و انتقام‌جوئی چنین موقعیتی را از بین برد و خلاف نص صریح قرآن عمل کرد؛ زیرا دشمن راه توبه و تسلیم پیش گرفته بود و دولت می‌توانست به مصداق آیه کریمه «وإن جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله إنه هو السميع العليم» (انفال: ۶۱) از فرصت برای دستیابی به خط‌مشی‌های مؤثر جهت ختم موفقیت‌آمیز جنگ بهره‌برداری نماید و مطابق مصالح و منافع ملت ایران اقدام کند (نهضت آزادی، اسفند ۱۳۶۱: ۴۹). اما با رد پیشنهاد صلح و تحریم مذاکره، سیاست عمومی صلح‌پذیری مسلمانان در طول تاریخ را زیر پا نهاد؛ که در اصل، مقابله آشکار با فرمان خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله محسوب می‌گردد (همان، تیر ۱۳۶۴ الف: ۱۳).

درواقع مسئولان نظام با اصل قراردادن جنگ و اجتناب از هرگونه راه‌حل‌های دیپلماتی نظیر مذاکره، آتش‌بس و غیره، خود را در تنگنا قرار داده‌اند؛ در نتیجه با ادامه سیاست کنونی، به مرحله‌ای از فرسودگی در تجهیزات و نیروی انسانی و شرایط بین‌المللی می‌رسند که نهایتاً مجبور می‌شوند صلح ننگینی را قبول کنند. در حالی که اصل مذاکره به‌عنوان یک ابزار سیاسی می‌تواند در جهت پیشبرد هدف‌ها مورد استفاده قرار گیرد (همان: ۲۰-۱۸).

باید اذعان داشت این جریان چون نتوانست جمهوری اسلامی ایران را وادار به صلح نماید با دست زدن به یک راه‌کار جدید، آتش‌بس موقت را پیشنهاد داد و معتقد شد:

«توقف جنگ به‌طور محدود، به معنای خاتمه جنگ و قبول صلح یا سازش محسوب نمی‌شود. تنها فایده‌اش این است که تا حدودی خشونت در جنگ فروکش می‌کند و عقل، انسانیت و احیاناً خدا و دیانت مجال پیدا می‌کنند» (همان: ۸).

حائز اهمیت است که استعمارگران چون می‌دیدند انقلاب اسلامی قوی‌تر می‌شود و منافع آن‌ها بیش‌تر مورد تهدید قرار می‌گیرند در اتحاد با رژیم‌های ارتجاعی منطقه، به مقابله با انقلاب اسلامی پرداختند. در نتیجه سران نظام نیز در مواجهه با چنین خطر اتحادی، سیاست جمهوری اسلامی را دشمنی با دولت‌های متحد با صهیونیسم اعلام نمودند؛ و در مورد جنگ بیان کردند از اصول محکم جمهوری اسلامی، رد فرمول «صلح تحمیلی» است (روزنامه اطلاعات: ۱۳۶۴/۸/۱۵)؛ زیرا کاملاً آشکار بود ادعای صلح‌طلبی عراق پس از فتح خرمشهر تنها به‌منظور گریز از شکست و بدست

آوردن شرایط مساعد برای تجاوز مجدد بود. امام خمینی رحمت الله علیه نیز در جواب ترنند دروغین صدام در خصوص «صلح طلبی» می‌فرماید:

«و شمایی که می‌گویید صلح طلبیم، صلح طلبی شما مثل صلح طلبی اسرائیل است... آتش‌بسی که صدام می‌گوید آتش‌بسی است که دنبالش آتش می‌گشاید. راهی که صدام می‌خواهد به ما بدهد راهی است که نجات خودش را در آن می‌یابد» (صحیفه امام: ج ۱۶/۳۱۸ و ۳۱۹).

نکته مهم این که جنگ اگر با شعار صلحی که برخی جهت رفع مشکلات برای مردم سر می‌دادند پایان می‌پذیرفت و منطقی آن‌ها اجرا می‌شد خیانتی بزرگ به اسلام بود؛ چراکه صلح کردن و دست از صدام برداشتن، با تبلیغات دشمنان ایران در دنیا که انقلاب اسلامی را خطری بزرگ برای کشورهای منطقه جلوه می‌دادند منجر می‌شد از طرفی نیز صدام طلبکار گردد و از کشورهای منطقه در برابر حرکت‌های اسلامی باج‌خواهی کند آن‌ها نیز او را مسلح نگه دارند و هرروز اسلحه جدیدی به او دهند؛ در نتیجه مسابقه تسلیحاتی پیش می‌آید؛ و ایران وارد یک مسابقه تسلیحاتی می‌گردید.

۳. عملکرد نهضت آزادی در انتخابات دهه ۱۳۶۰

با تثبیت قانون اساسی، مرحله تأسیس و شکل‌گیری مجلس، به‌عنوان مهم‌ترین رکن ساختار سیاسی کشور، در راس امور سران نظام قرار گرفت؛ اولین انتخابات در ۲۴ اسفند ۱۳۵۸ انجام شد. در این انتخابات این جریان با حضور ۲۰ نماینده، فراکسیون اقلیت مجلس اول را تشکیل داد. و در مسائلی چون انتخاب نخست‌وزیر، حل مسئله گروگان‌گیری در تسخیر سفارت آمریکا، جریان طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور و... کارشکنی‌هایی انجام دادند.

در زمانی که حضرت امام، سرکرده منافقین، (مسعود رجوی) را به دلیل تحریم همه‌پرسی قانون اساسی، از شرکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی محروم کرد. نهضت آزادی ضمن بیانیه‌ای بصورت صریح حکم حضرت امام را نقض می‌کند و از مسعود رجوی حمایت به عمل می‌آورد و می‌نویسد:

«برای تأمین وحدت و حقوق گروه‌های اقلیت، امیدوارم آقای مسعود رجوی که معرف جناح پرشور از جوانان با ایمان می‌باشد به مجلس راه‌یافته و موفق به همکاری صادقانه، با گروه‌های با حسن نیت از طریق خدمت به خدا و خلق بشود» (روزنامه کیهان، ۱۶/۲/۱۳۵۹).

با نزدیک شدن به انتخابات دوم مجلس، این جریان چون می‌دانست عمر سیاسی‌اش به پایان رسیده، اقدام به توطئه‌ای نمود که تنها خوراک رسانه‌های بیگانه قرار گرفت.

۳-۱. توطئه سمینار تأمین آزادی انتخابات و تحریم انتخابات ۱۳۶۲

این جریان در سال ۱۳۶۲ برای خدشه‌دار کردن انتخابات مجلس شورای اسلامی، به ادعای تأمین آزادی در انتخابات، مردم را دعوت به سمینار نمود (نهضت آزادی، ۱۳۶۲/۸/۳). اما کمیته انقلاب چنین میتینگی را انحراف‌دادن ذهن ملت از مسئله اصلی کشور، یعنی جنگ دانست؛ علاوه بر این که سابقه این طیف در بین مردم خوب نبود و خطر درگیری انقلابیون با این گروه می‌رفت به این خاطر از برگزاری سمینار جلوگیری کرد تأثیر داشت.

البته منظور نهضت آزادی از میتینگ تأمین آزادی انتخابات در حقیقت اعلام نبود آزادی در انتخابات و تلاش برای بی‌اعتبار کردن انتخابات آینده بود. درحقیقت این جریان چون در میدان سیاست، گرفتار مرگ سیاسی شده بود به نحوی می‌خواست خودش را در انتخابات آینده مطرح نماید و به طریقی احیای موات کند؛ اما به دلیل بیداری ملت این سیاست عملی نشد. چراکه این توطئه با حضور مردم، درحالی که شعار می‌دادند، «این لانه جاسوسی دوم است و باید اشغال شود» از بین رفت.

به دنبال این واقعه، نهضت آزادی دست به تبلیغاتی جهت مخدوش کردن چهره نظام زد و ادعا نمود؛ این حمله طرحی از پیش تعیین شده بود (نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۳۱ و ۳۲). هاشم صباغیان عضو ارشد نهضت آزادی نیز در نطق قبل از دستور مدعی می‌گردد اهانت و حمله به جمعیتی که مشروعیت مجلس آینده را در گرو انتخابات آزاد می‌داند به سرنوشت همه آنان که به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی دل بسته‌اند مربوط می‌شود و مردم باید بدانند که این‌ها بر سر آزادی و جمهوری اسلامی چه آورده‌اند (همان، ۱۳۶۲: ۵۶). به این خاطر آزادی انتخابات را زیر سؤال می‌برد و آن را تحریم می‌کند. البته با این نطق، قصد شوراندن ملت علیه نظام را داشت که تنها به منزوی‌تر شدن این تشکل ختم شد.

این‌ها هم‌چنین در نامه‌ای به امام خمینی رحمت الله علیه می‌نویسند، مصلحت مملکت و آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی اقتضا نمی‌کرد چنین رفتار خلاف اسلام و قانون انسانیت انجام دهد و به دنیا اعلام شود که در ایران آزادی و امنیت وجود ندارد (همان، ۱۳۶۱/۸/۹).

باید اذعان داشت ترفند «سمینار تأمین آزادی انتخابات» امر حساب‌شده‌ای بود که به‌وسیله آن علاوه بر مخدوش کردن انتخابات و در حاشیه قرار دادن مسئله جنگ، قصد داشتند در حوزه سیاست داخلی نظام را ناکارآمد جلوه دهند و سپس آنرا در سطح بین‌الملل طرح سازند. ولی شعار تأمین آزادی برای انتخابات، در رسیدن به اهدافش با شکست مواجه شد.

در حقیقت به نظر می‌رسد هدف نهضت آزادی در آستانه دومین انتخابات مجلس، مانند جناح‌های واژه و سرخورده و کسانی که دیگر امیدی به استقبال ملت نداشتند، به‌منظور آزمون اعتبار خود و احیاناً ایجاد جو مسموم تبلیغاتی در دوران انتخابات، برای ورود مجدد به صحنه، توطئه می‌-

کند و دست به چنین اقداماتی می‌زنند؛ که تنها نتیجه‌اش ایجاد خوراک برای رسانه‌های بیگانه بود؛ تا اعلام نمایند آزادی حتی برای یک سمینار در جمهوری اسلامی وجود ندارد.

۳-۲. مواضع نهضت آزادی در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۶۴

از سال ۱۳۶۳ جنگ شهرها به ویژه حملات موشکی به تهران و سایر شهرهای ایران آغاز شد. نهضت آزادی فرصت را مغتنم شمرده و در بیانیه‌ای با بهانه قرار دادن مسئله جنگ، می‌نویسد برای ملت ایران جنگ به صورت فاجعه روزمره درآمده و مردم متأسفانه بیش‌ازپیش نسبت به مسئله انتخابات بی‌تفاوت می‌باشند(همان، ۱۳۶۶/۱۲/۲۴: ۳). از این رو پیشنهاد عقب انداختن موعد انتخابات را به شورای نگهبان می‌دهد؛ اما در تغییر زمان انتخابات موفق نمی‌شود؛ به‌ناچار مجدداً موضوع «تأمین آزادی انتخابات» را مطرح کرده و در نامه‌ای به حضرت امام، حداقل شرایط تحقق و تأمین آزادی در انتخابات را آزادی مطبوعات، اجتماعات و رسانه‌های گروهی از جمله صداوسیما می‌داند(همان، تیرماه ۱۳۶۴ ب: ۳).

در چهارمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از اعضای نهضت آزادی، مهندس بازرگان، ابراهیم یزدی، احمد صدر حاج سید جوادی نامزد شدند(هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۷: ۲۰۶ و ۲۰۵). شورای نگهبان مهندس بازرگان و سایر نامزدهای این جریان را به دلیل حمایت از عباس امیر انتظام که به اتهام جاسوسی برای بیگانگان در زندان بود رد صلاحیت کرد. این جریان در مواجهه با چنین عملی از سوی شورای نگهبان با صدور بیانیه‌ای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تحریم نمود. مهندس بازرگان نیز در تاریخ ۲۲ مرداد ۱۳۶۴ طی اطلاعیه‌ای با عنوان «پیام امتنان و امید»، خطاب به مردم می‌گوید شورای نگهبان با این رد صلاحیت در واقع اختیار، انتخاب کردن و حق حاکمیت را از مردم گرفته است(نهضت آزادی، ۱۳۶۴/۵/۲۲). در نتیجه راه نجات از مشکلات را در انتخاباتی آزاد برای همه گروه‌ها و افراد می‌داند و این انتخابات آزاد را در حکم رفراندومی تلقی می‌کند که تکلیف ملت با دولت را روشن می‌سازد. در غیر این صورت چنین انتخاباتی ارزش و اعتبار ندارد و به منزله پایمال نمودن اصول حاکمیت ملی و مخالفت با فرمان «تؤدوا الأمانات إلی أهلها» می‌باشد(همان، تیرماه ۱۳۶۴ ب: ۲). از سوی دیگر این جریان مردم را علیه نظام، به قیام دعوت می‌کند و در بیانیه‌ای می‌نویسد:

«در انتخابات گذشته حقوق و آزادی‌های مشروع و قانونی ما از بین رفت که امیدواریم مردم از سرخوردگی و یأس بیرون آمده برای استیفای حقوق خود و نجات مملکت قیام قانونی نمایند»(همان: ۵).

قابل تأمل است که این جبهه‌گیری‌ها در زمانی رخ می‌دهد که امام خمینی رحمت الله علیه، حیات ملت ایران را در صحنه سیاست جهانی، مستقیماً به مشارکت فعال مردم در انتخابات ریاست جمهوری، مرتبط می‌داند و انتخابات ریاست جمهوری را مسئله اسلام می‌خواند. ایشان می‌فرماید:

«اگر بخواهید در مقابل دنیا اظهار حیات بکنید باید در انتخابات ریاست جمهوری مشارکت کنید» (صحیفه امام، ج ۱۹ / ۳۲۸).

اما این طیف، به موازات دشمنان اسلام که به خوبی درک کرده بودند حضور مردم در انتخابات ریاست جمهوری به معنای رأی دادن مجدد به انقلاب اسلامی است، جهت کم‌رنگ نمودن مردم در صحنه انتخابات، مجبور شدند انتخابات را زیر سؤال ببرند. تا اسباب دل‌سردی مردم فراهم گردد و حداقل تعداد کمی به پای صندوق‌های رأی بیایند؛ سپس تبلیغ نمایند کاهش استقبال مردم از انتخابات ریاست جمهوری به معنای کاهش طرفداران انقلاب می‌باشد.

۳-۳. مواضع نهضت آزادی در انتخابات مجلس سوم

در آستانه انتخابات دوره سوم مجلس، نهضت آزادی نامه‌ای در ۱۳۶۷/۱/۱۸ به شورای نگهبان می‌نویسد و اجازه شرکت همه گروه‌ها و افراد را در انتخابات می‌خواهد. از دولت نیز تقاضای آزادی حضور همه افراد به عنوان نامزد انتخابات را می‌نماید؛ تا مردم بتوانند آگاهانه انتخاب کنند. هم‌چنین خواستار شدند که مطبوعات و رسانه‌های گروهی حالت انحصاری نداشته باشند و حق تبلیغات به طور یکسان برای موافق و مخالف برقرار گردد (نهضت آزادی، ۱۳۶۶/۱۲/۲۴: ۳ و ۴).

این تشکل با تبلیغاتی مسموم، جهت به چالش کشیدن نظام مدعی است در انتخابات مجلس دوم، دولت ایفای امنیت نکرد و از مخالفین خود، آزادی و امنیت را منع نمود. به این خاطر نهضت آزادی از مشارکت در انتخابات و معرفی کاندیدا خودداری و مشروعیت چنین مجلسی را رد کرد. متولیان انقلاب و نظام در انتخابات سومین دوره مجلس از وعده آزادی و امنیت انتخابات، خود را بی‌نیاز دانستند و تنها به شعار انتخابات سالم اکتفا کردند (همان، ۱۳۶۶/۱۲/۲۴: ۴). این تشکل با چنین ادعای دروغ و بهانه‌سازی‌های واهی، انتخابات را ناسالم و غیرقانونی می‌خواند. هم‌چنین از مردم می‌خواهد که به خاطر حفظ مصالح مملکت، ملت و ارزش‌های انسانی - اسلامی، شرکت در انتخابات را تحریم کنند. چراکه انتخابات در انحصار حاکمیت گشته است (همان: ۵ و ۴).

نهضت آزادی در این دوره انتخابات، بدنبال توطئه‌ای وسیع در رسانه‌های داخلی و خارجی، از خبرنگاران جهت مصاحبه مطبوعاتی دعوت می‌کند تا بتواند از فضای انتخاباتی به دست آمده، نظام را دچار بحران سازد؛ اما زمانی که مسئولین مانع چنین مصاحبه‌ای می‌شوند این جریان، بهانه خود را در تحریم انتخابات به دست می‌آورد و بیان می‌کند، نهضت آزادی به منظور طرح نظریات و خواسته‌های مربوط به انتخابات، از خبرنگاران داخلی و خارجی دعوت به عمل آورد تا مصاحبه مطبوعاتی نماید (همان: ۵). به این جهت ادعای انحصاری بودن انتخابات را می‌کند و مدعی می‌شود آزادی در انتخابات وجود ندارد و حکم به تحریم انتخابات این دوره می‌دهد.

باید خاطر نشان کرد مسئله انتخابات از جمله سوژه‌های ثابت این جریان، طی دهه ۱۳۶۰ می‌باشد. عمده‌ترین اهداف نهضت موضوعاتی مانند تأکید بر فراهم نبودن شرایط مناسب سیاسی

به منظور توجیه شرکت نکردن در انتخابات، استمرار بخشیدن به حضور خود در مجامع خارجی و جریان‌های مخالف انقلاب، حفظ هواداران و جذب افراد جدید و بالاخره تبلیغ روی موقعیت نامناسب دموکراسی در جمهوری اسلامی است. در این راستا تلاش نهضت به منظور ترسیم چهره ناموفقی از نظام و بزرگ نمودن برخی از کاستی‌ها و مشکلات موجود کشور، جهت احیای تفکراتش، امری است که در چارچوب سیاست کلی ضدانقلاب و فراهم کردن زمینه‌های خوش‌آیند استکبار، همواره دنبال شده است. نهضت آزادی با سوژه تراشی‌های کاذب در توهم اثبات بحران سیاسی در کشور بود که در نهایت منجر شد تا حکم حضرت امام مبنی بر فقدان صلاحیت اعضای گروه نهضت آزادی، برای تصدی مسئولیت‌های کشوری در تمامی حوزه‌های اجرایی، قضایی و تقنینی، صادر گردد.

۴. ائتلاف نهضت آزادی با جریان‌ها و گروه‌ها در مقابل انقلاب اسلامی

این جریان در مقابله با نظام جمهوری اسلامی از هیچ امری چشم‌پوشی ننمود. به این خاطر دست به ائتلاف با جریان‌های معارض کشور زد. در این مسیر حتی به حزب توده نیز که درگیری چندین ساله با یکدیگر داشتند نزدیک شد. البته نزاع و درگیری بین نهضت آزادی و حزب توده پیش از آنکه عقیدتی باشد سیاسی است؛ و هر دو گروه در مخالفت با نظام جمهوری اسلامی پس از مدتی به یکدیگر نزدیک شدند. به‌گونه‌ای که در اواخر سال ۱۳۷۱ نشریه راه توده وابسته به عناصر فراری حزب توده در خارج از کشور، با انتشار نامه‌ای سرگشاده خطاب به نماینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، خواستار فشار سیاسی به ایران، جهت آزادی امیر انتظام عضو ارشد نهضت آزادی، می‌شود (رویدادها و تحلیل‌ها، ۲۰/۵/۱۳۷۲: ۲۰). که گویای همکاری هر دو گروه در مقابله با نظام است.

۴-۱. حمایت از بنی‌صدر و رساندن کشور به بن‌بست

پس از آنکه نهضت آزادی از قدرت کنار زده شد به‌ناچار از بنی‌صدر در جهت مقابله با نظام و ساقط کردن دولت آقای رجایی، حمایت کرد. هرچند سران این جریان تمایل داشتند مانند قبل، مستقلاً نقش رهبری را به دست گیرند؛ اما مطمئن بودند بدون قبول رهبری بنی‌صدر در این مرحله راه نجاتی ندارند. به همین جهت از بنی‌صدر حمایت نمودند؛ تا به حیات سیاسی خود ادامه داده باشند.

اختلاف میان بنی‌صدر و نیروهای انقلابی در سال ۱۳۶۰ شدت یافت و منجر شد تا هیئت حل اختلافی ایجاد شود و به مسئله رسیدگی نماید؛^۱ اما جریان لیبرال چون می‌دانست از راه قانون

^۱ در این هیئت حل اختلاف نماینده‌ای از سوی امام و نماینده‌ای از سوی بنی‌صدر و نماینده‌ای از سوی شخصیت‌های خط امام مسئله را بررسی می‌کنند.

نمی‌تواند به اهدافش برسد دست به توطئه زدند. بازرگان رهبر نهضت آزادی از فرصت استفاده کرده و در تحلیلی از این اختلاف اعلام می‌کند بن‌بست سیاسی در کشور به وجود آمده است و راه‌حل خروج از بن‌بست را همه‌پرسی در مورد ادامه یا انحلال مجلس شورای اسلامی می‌داند. تا از این طریق مشروعیت و مردمی بودن انقلاب را در سطح ایران و جهان مخدوش نماید.

در راستای نظر هیئت حل اختلاف، مبنی بر تخلف بنی‌صدر از قانون اساسی و در پی حوادثی که اتفاق افتاد مجلس شورای اسلامی بحث عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر را مطرح نمود؛ اما اعضای نهضت آزادی و همفکران وابسته به این جریان که در مجلس، فراکسیون اقلیت را تشکیل می‌دادند، پیش از طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر از حضور در جلسه خودداری کردند تا مجلس از اکثریت بیفتد و نتواند به عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر رأی دهد؛ اما به‌رغم تلاششان مجلس تشکیل شد و رأی به عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور داد. حضرت امام رحمت‌الله‌علیه نیز رسماً ایشان را از ریاست جمهوری عزل نمود (صحیفه امام: ۴۸۱/۱۴).

به دنبال این بحران در کشور، بیانیه‌ای با عنوان «کی باید برود» از سوی نهضت، صادر گردید و بیان کردند کشور دچار بن‌بست سیاسی است که تبعات دردناک آن منجر به بی‌آبرویی مملکت، شده است. این جریان شرایط کنونی را با شهریور ۱۳۵۷ که اعلامیه‌ای با عنوان «راه نجات ایران از بن‌بست حاضر» منتشر ساخته بود تطبیق نمود (اسناد نهضت آزادی، ۱۳۶۲: ۱۳/۹)؛ تا اثبات نماید خفقان و استبداد دوران شاه هم‌چنان باقی مانده است. در حقیقت نهضت آزادی با حمایت از بنی‌صدر قصد داشت نظام را به چالش بکشد؛ اما حضرت امام در مقابلشان موضع می‌گیرد و می‌فرماید:

«شما به بن‌بست رسیدید. اشتباه می‌کنید. مملکت اسلام که به بن‌بست نمی‌رسد... دست بردارید از این فضولی‌ها. برای خدا کار کنید. برای خدا آرامش بگیرید. برای خدا دعوت به آرامش بکنید» (صحیفه امام: ج ۳۷۶/۱۴).

نهضت آزادی در سال ۱۳۶۰ اتحادی از منافقین و دولت بنی‌صدر شکل دادند تا بتوانند صداقتشان را به دنیای غرب و در رأس آن آمریکا نشان دهند و اعتماد آن‌ها را کسب نمایند. بهانه حمایت نهضت آزادی از بنی‌صدر این بود که ایشان هرچند خائن باشد رئیس‌جمهور قانونی است و حمایت او دفاع از قانون اساسی است. با چنین توجیهی به توطئه‌های خود ادامه دادند. این در حالی است که چنین افرادی دفاع از مواضع امام امت را دفاع از قانون اساسی نمی‌دانستند!

۴-۲. حمایت نهضت آزادی از جبهه ملی

از گروه‌های دیگر که نهضت با آن‌ها در مقابل انقلاب اسلامی، ائتلاف کرد جبهه ملی بود؛ که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا قبل از انقلاب اسلامی هیچ‌گاه نتوانست آزادانه فعالیت سیاسی داشته باشد. پس از انقلاب، جبهه ملی توانست در تفاهم و همکاری، در دولت بازرگان حضور یابد. اعمال،

رفتار و مواضع این جبهه علیه نظام جمهوری اسلامی، باعث شد لایحه قصاص که بر اساس احکام اسلامی در مجلس تصویب شده بود را رد نمایند.

در واقع می‌خواستند با نقض حکم قصاص کشور را به آشوب بکشاند و دست به شورش بزنند تا جبران شکست بنی‌صدر گردد؛ به این خاطر مردم را به راهپیمایی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ دعوت نمودند. در این راستا نهضت آزادی معتقد بود اگر تمام هواداران و مخالفین نظام متحد شوند باعث می‌گردد ترس مردم از رژیم ریخته شود؛ از آن پس کار اعضا و گروه‌ها، صرفاً هدایت و رهبری مردم و جهت‌دهندگی آن‌ها است و خود مردم رژیم را سرنگون خواهند نمود (پیام انقلاب، ۱۳۶۲/۱۱/۱: ۲۵). تهییج و تشجیع گروه‌ها برای براندازی نظام امری است که نهضت آزادی در طول سال‌های بعد از کنار زده شدن از قدرت همواره دنبال کرده‌اند.

امام خمینی رحمت الله علیه سریعاً با این توطئه برخورد کرد که منجر به فرار بنی‌صدر شد و اطرافیان نیز یا گریختند و یا منزوی شدند. با این حال حضرت امام رحمت الله علیه کوشید نهضت آزادی که خود را مذهبی می‌دانست از همکاری با جبهه ملی بازدارد و با آن‌ها یکی نشود؛ اما هیچ‌گاه نهضت آزادی در برابر جبهه ملی که حکم قرآنی را غیرانسانی خوانده بود موضع نگرفت.

۳-۴. حمایت نهضت آزادی از مجاهدین خلق

جریان دیگری که نهضت آزادی همراه آن‌ها در مواجهه با نظام ایستاد، سازمان مجاهدین خلق بود. نهضت در مقابل سخنرانی امام خمینی رحمت الله علیه که در آن بنی‌صدر و مجاهدین خلق را عامل نابسامانی‌های کشور می‌دانست؛ موضع گرفت و در نامه‌ای سرگشاده به تأیید تحلیل‌ها و دیدگاه‌های مجاهدین خلق پرداخت و از لحن سخنرانی حضرت امام انتقاد کرد که خدمات ارزنده آن‌ها را انکار می‌کند (روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۳/۱۶).

نگرش مثبت این جریان نسبت به مجاهدین مارکسیستی که در التقاطی بودن افکار آن‌ها شبیه چندانی وجود نداشت؛ تنها به خاطر مقابله با جریان انقلاب بود. این طیف در اولین انتخابات مجلس شورای اسلامی طی بیانیه‌ای خطاب به مردم، مسعود رجوی را به‌عنوان نامزد جوانانی پرشور و با ایمان مورد حمایت قرار می‌دهند (علی‌بابائی، ۱۳۸۲: ۲۲۵/۲). و برای ورود ایشان به مجلس دعا می‌کند. هم‌چنین در مورد ترور افراد سرشناس مملکت، منافقین را جگرگوشگان و پرورش‌یافته‌های مملکت می‌خواند و کشته‌شدگان آن‌ها را جوانان جانباز خطاب می‌کنند که خشونت علیه آن‌ها باعث شده نارضایتی و انتقام خواهی آن‌ها از انقلاب و دین، افزایش یابد و حیثیت و حقانیت اسلام لکه‌دار شود (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۷/۲۶).

آقای بازرگان ضمن تأسف خوردن از خون‌هایی که ریخته می‌شود. به دفاع از جوانان به‌اصطلاح جانباز! و نونهالانی برمی‌خیزد که خشن‌ترین شکل آشوب را به فرمان رهبران خائن و فراری خود در متن انقلاب ایران برپا می‌کنند و بهترین فرزندان اسلام را از پای درمی‌آورند و کودکان خردسال را

در آتش خشم کور خود می‌سوزانند و انبوهی از جوانان پاک و مؤمن و فداکار را ناجوانمردانه هدف رگبار قرار می‌دهند. با این حال آقای بازرگان برآشفته می‌شوند که حتی چرا به اینان «آمریکایی» می‌گویند! روزنامه میزان نیز ضمن اعلامیه‌ای با نام «فرزندان مجاهد عزیزم»، از مجاهدین خلق حمایت به عمل می‌آورد و خطاب به نیروهای انقلاب می‌گوید:

«این‌ها را منافق نخوانید و مارکسیسم ندانید. اگر مجاهدین التقاطی هستند و ایدئولوژی مارکسیستی دارند ایدئولوژی شما هم مارکسیستی است؛ چراکه اهل قهر و انتقام و انهدام هستید و این با روح اسلام سازگار نیست» (روزنامه میزان، ۱۳۶۰/۲/۱۲).

هم‌چنین مهندس بازرگان مدعی شد جلوگیری از آزادی‌ها و فقدان امنیت برای مبارزه قانونی، سبب تجاوز مسلحانه منافقین است (روزنامه کیهان، ۱۳۶۰/۷/۲۶). به نظر نهضت آزادی محدود شدن آزادی‌ها توسط رهبران نظام که اسلام و قانون اساسی آن‌ها را حق مشروع و مسلم آحاد ملت دانسته است باعث ایجاد بحران سیاسی در کشور شده و تفرقه، تشتت، فشار و اختناق و ... به وجود آورده است (نهضت آزادی، اسفند ۱۳۶۱: ۵۱).

باید گفت در نظر مهندس بازرگان حکومتی متهم به خشونت و بی‌رحمی می‌شود که تنها طی ۴ ماه در اثر قهرمانی‌های جوانان به اصطلاح جانباز! رئیس دیوان عالی کشور، رئیس‌جمهور، ده‌ها جوان ایثارگر و پرشور از پاسداران و بسیجیان و صدها مرد و زن و کودک معصوم به خاک و خون کشیده می‌شوند. بازهم آنکه مظلوم است و مورد دفاع قرار می‌گیرد؛ تلاش‌گران در راه براندازی هستند.

۴-۴. حمایت نهضت آزادی از آیت الله منتظری

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابراهیم یزدی با حکم حضرت امام سرپرستی روزنامه کیهان را بر عهده گرفت؛ و جمعی از همفکرانش را وارد این موسسه نمود. زمانی که از سرپرستی کیهان کنار زده شد گردانندگان کیهان همان منصوبان وی بودند. از سوی دیگر مهدی و هادی هاشمی نیز همه‌کاره دفتر آقای منتظری بودند. به فاصله اندکی، دفتر آقای منتظری و موسسه کیهان چنان با یکدیگر هم‌پیمان شدند که حتی اخبار امام نیز تحت شعاع اخبار آقای منتظری قرار می‌گرفت. نهضت آزادی با توجه به موضع‌گیری‌های آقای منتظری در جریان مهدی هاشمی به این نتیجه رسید که می‌تواند برای رسیدن به اهدافش از ایشان استفاده نماید.

از موضع‌گیری‌های شدید آقای منتظری در برابر حضرت امام، اعتراض به نحوه مدیریت جنگ بود (منتظری، ۱۳۸۱: ۶۸۵). موضعی که نهضت آزادی بارها به‌وسیله آن علیه نظام اقدام می‌کرد. از نظر نهضت آزادی، آقای منتظری که رویه‌ای برخلاف مواضع پیشین خود و انقلاب را پیش گرفته و در جایگاه، قائم‌مقام رهبری نیز بود می‌توانست وزنه سنگینی در مقابل نظام باشد. به این خاطر شروع به ارائه و رساندن تحلیل‌های غلط از مسائل کشور از طریق دفتر و اطرافیان آقای منتظری، به ایشان کرد. کار به جایی رسید که در اواخر جنگ تمام صحبت‌های نهضت آزادی از زبان آقای

منتظری جاری می‌شد. حتی ایشان در جایگاه قائم‌مقام رهبری و البته در نقش اپوزیسیون، از رسانه‌های مختلف مطالب نهضت آزادی را به‌عنوان انتقاد از مسئولان بیان می‌کرد و حتی حضرت امام را خودمحمور می‌خواند و معتقد می‌گردد که باید پس از فتح خرمشهر صلح می‌شد (همان: ۵۷۶). درست همان ادبیات و موضوعی که نهضت آزادی نسبت به جنگ و رهبر نظام دارد را پیش می‌گیرد. در مقابل، حضرت امام تأکید می‌کرد:

«نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند» (صحیفه امام: ج ۳۲۶/۲).

آن‌چه در این میان قابل توجه است هماهنگی بین مواضع هر دو جریان است به‌گونه‌ای که ابتدا نهضت آزادی مطلبی را بیان می‌کرد پس از آن آقای منتظری همان مطلب را در سخنرانی‌های خود عنوان می‌نمود. این‌گونه مواضع از سوی آقای منتظری منجر شد حضرت امام در منشور روحانیت به‌صورت رسمی از خانواده‌های شهدا و جانبازان به خاطر تحلیل‌های غلطی که در مورد انقلاب معذرت‌خواهی کند. روابط نهضت آزادی با آقای منتظری، سال‌ها ادامه یافت و بیت ایشان به جایگاه امن نهضت آزادی تبدیل گردید.

۵. نتیجه‌گیری

نهضت آزادی پس از برکناری از دولت موقت اقدام به تخریب نظام نمود. به این خاطر پس از وقوع جنگ، تمام تلاش خود را صرف انتقاد از کارآمدی نظام البته بصورت ناعادلانه در حوزه مدیریت کشور کرد و علت حمله صدام به ایران را سیاست صدور انقلاب و توهم نجات جهان از رژیم‌های طاغوتی توسط رهبران انقلاب دانست.

این جریان که خود را صاحب نظر در موارد استراتژیک می‌دانست پس از فتح خرمشهر موضوع پذیرش صلح را که صدام نیز بر آن تأکید داشت؛ به‌طور جدی دنبال نمود و معتقد گردید صلح‌طلبی برگرفته از مشی اسلام است و کاملاً با آیات قرآن مطابقت دارد درحالی‌که رهبران نظام صلح‌طلبی صدام را نوعی خدعه دانسته و معتقد شدند چنین صلحی، ایران را وارد مسابقه تسلیحاتی خواهد نمود؛ که جز تحلیل قوای ایران چیزی را در بر نخواهد داشت.

زمانی که پیشنهاد به‌اصطلاح سودمند صلح، مورد قبول انقلابیون قرار نگرفت علاوه بر تحریف شعارهای جنگ، با دستاویز قرار دادن عملکرد مسئولان نظام، به هر بهانه‌ی ممکن به حضرت امام اهانت می‌کرد؛ و معتقد بودند امام فردی مستبد است که حاضر به مشورت با کسی نیست و خارج از سنت و سیره رسول خدا رفتار می‌کند.

نهضت آزادی که توهم گذر از جمهوری اسلامی را در ذهن می‌پروراند، زمانی که مسئولان نظام مہیای برگزاری انتخابات جهت ایجاد قوای مقننه و مجریه شدند. برای پیشبرد اهدافشان فراکسیون اقلیت را در مجلس اول ایجاد کردند که تنها جهت ایجاد اتحاد نیروهای مخالف علیه اهداف نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت؛ و توانست در مجلس اول ضمن مخالفت با نحوه فرایند نظام‌سازی، دست به توطئه سمینار تأمین آزادی جهت تخریب و تضعیف نظام جمهوری اسلامی زند و درنهایت تحریم انتخابات را اعلام نماید.

در طول دهه اول پس از انقلاب اسلامی نهضت آزادی نه تنها انتخابات را انحصاری، بلکه فضای حاکم بر کشور را استبدادی دانست و حکم به تحریم انتخابات نمود و مردم را دعوت به قیام علیه نظام کرد که نتیجه‌ای جز غیرقانونی دانستن فعالیت این تشکل نداشت.

پس از موضعی که نهضت آزادی علیه حکومت گرفت ضمن اینکه می‌دانست در انتخابات رد صلاحیت می‌شود با این حال برخی از اعضایش را به‌عنوان نامزد در هنگام انتخابات معرفی می‌کرد تا از فضای انتخاباتی، جهت زیر سؤال بردن و به چالش کشیدن نظام استفاده نماید.

نهضت آزادی علاوه بر این که از فضای جنگ و انتخابات، جهت تخریب نظام استفاده می‌کرد در دهه ۱۳۶۰ تمرکز اصلی‌اش اتحاد جریان‌های مخالف، جهت براندازی نظام بود. به این جهت جبهه-ای از نیروهای مخالف، در برابر نظام، متحد ساخت تا به‌وسیله ایجاد بحران، بتواند نظام را ناتوان کرده و سپس اهداف خود را اجرا نماید. در این راستا با حمایت از بنی‌صدر، جبهه ملی، مجاهدین خلق و آقای منتظری در برهه‌ای از دهه ۱۳۶۰ توانستند چالش‌هایی را برای کشور ایجاد سازند که با مقابله حضرت امام روبرو شدند.

آن‌چه در طول دهه ۱۳۶۰ نهضت آزادی با بیانیه‌های خود بر آن تأکید نمود. تلاش به‌منظور ترسیم چهره ناموفقی از نظام جمهوری اسلامی، بزرگ نمودن برخی از کاستی‌ها و مشکلات موجود ازجمله، اوضاع اقتصادی کشور و انحصاری دانستن انتخابات بود؛ به این خاطر این جریان با سوژه تراشی‌های کاذب بدنبال ایجاد بحران سیاسی در کشور بود که این‌گونه تحلیل از وضعیت کشور تنها خوش‌آیند استکبار جهانی و رسانه‌های بیگانه قرار گرفت.

حائز اهمیت است بیان شود که این جریان انتقادات خود را از مسئله حاکمیت شروع نمود؛ چون حاکمیت به خاطر وضعیت جنگ از حمایت کامل رهبر نظام برخوردار بود مخالفت آنان با حاکمیت و نظام، عملاً به مخالفت با رهبری نظام انجامید و نهایتاً به مخالفت با اصل ولایت‌فقیه منتهی شد.

منابع

- امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام؛ مجموعه بیانات و اطلاعیه‌های امام خمینی (ره)**. ج ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۱۹ و ۲۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳). **انقلاب ایران در دو حرکت**. تهران: ناشر مؤلف.
- پیام انقلاب**، ۱۳۶۲/۱۱/۱، «مروری بر عملکرد منافقین» (۲۲)، سال چهارم، تهران: سهامی عام، ش ۱۰۲.
- دفتر تبلیغات اسلامی (۱۳۶۸). **نهضت آزادی در اندیشه و عمل**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- رضوی‌نیا، علی (۱۳۷۵). **نهضت آزادی مروری بر تاریخچه؛ ماهیت؛ عملکرد**. تهران: کتاب صحیح.
- روزنامه اطلاعات**، ۱۳۶۴/۸/۱۵، «سخنان رئیس‌جمهور (آقای خامنه‌ای) در اجتماع عظیم مردم کهگیلویه و بویراحمد در مصالای یاسوج»، ش ۱۷۷۳۲
- روزنامه کیهان**، ۱۳۶۲/۸/۱۴، «سخنان هاشمی رفسنجانی در مراسم عبادی سیاسی نماز جمعه در دانشگاه تهران»، ش ۱۲۰۰۶
- _____، ۱۳۵۹/۲/۱۶، «حمایت مهدی بازرگان از رجوی»، ش ۱۰۹۸۹.
- _____، ۱۳۶۰/۷/۲۶، «نطق نیمه‌تمام مهندس بازرگان در مجلس شورای اسلامی»، ش ۱۱۴۱۰
- روزنامه میزان**، ۱۳۶۰/۱/۱۰، «از امام تا خط امام».
- _____، ۱۳۶۰/۲/۱۲، ش ۱۶۹
- _____، ۱۳۶۰/۳/۱۶، ش ۱۹۷
- _____، ۱۳۶۰/۱/۸، میثاق.
- رویدادها و تحلیل‌ها**، ۱۳۷۲/۵/۲۰، «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ش ۹۳.
- سحابی، عزت‌الله (۱۳۹۲). **نیم‌قرن خاطره و تجربه (خاطرات مهندس عزت‌الله سحابی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۷۹)**. ج ۲، تهران: انتشارات خاوران.
- سحابی، یدالله (تیرماه ۱۳۶۲). «پیرامون جنگ ایران و عراق در مجلس شورای اسلامی»، **نهضت آزادی ایران**.
- سلطانی، مجتبی (۱۳۶۷). **خط سازش**. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (آبان ۱۳۸۳). «اسلام‌گراهای لیبرال»، **ماهنامه زمانه**، سال سوم، ش ۲۶
- علی بابایی، داوود (۱۳۸۲). **بیست و پنج سال در ایران چه گذشت (از بازرگان تا خاتمی)**. ج ۲، تهران: امید فردا.
- _____ (۱۳۸۷). **بیست و پنج سال در ایران چه گذشت (از بازرگان تا خاتمی)**. ج ۹، تهران: امید فردا.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۸۱). **خاطرات منتظری**. تهران: نگاه امروز.
- نهضت آزادی ایران، ۱۳۶۴/۱۰/۱، «پایان عادلانه جنگ بی‌پایان».
- _____ (۱۳۶۲). **اسناد نهضت آزادی**. ج ۹، تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.

_____ (۱۳۶۲). **سرگذشت تأسفسبار سمینار تأمین آزادی انتخابات**. تهران: دفتر نهضت آزادی ایران.

_____ ۱۳۵۹/۷/۱۴، «بیانیه نهضت آزادی در رابطه با جنگ ایران و عراق».

_____ ۱۳۶۶/۹/۱۶، «فریادی در گلو؛ بیانیه نهضت آزادی ایران پیرامون اقدامات شورای عالی پشتیبانی جنگ».

_____ ۱۳۶۴/۵/۲۲، «پیام امتنان و امید».

_____ ۱۳۶۶/۱۲/۲۴، «انتخابات انحصاری و محرومیت ملت از مشارکت در آن».

_____ ۱۳۶۲/۸/۳، «آگهی دعوت برای سمینار تأمین آزادی انتخابات».

_____ ۱۳۶۵/۶/۵، «پیام نهضت آزادی ایران به رهبر انقلاب اسلامی ایران».

_____ ۱۳۶۱/۸/۹، «نامه سرگشاده به بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران».

_____ اردیبهشت ۱۳۶۷، «هشدار پیرامون تداوم جنگ خانمان سوز؛ نامه سرگشاده به رهبر انقلاب».

_____ اسفند ۱۳۶۱، «قطعه‌نامه پنجمین کنگره نهضت آزادی ایران».

_____ اسفند ۱۳۶۲، «بیانیه پنجمین سالگرد انقلاب اسلامی ایران».

_____ تیرماه ۱۳۶۴ (الف)، «جزوه توضیحاتی پیرامون مذاکره، آتش‌بس، صلح».

_____ تیرماه ۱۳۶۴ (ب)، «نامه‌ای به رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران پیرامون انتخابات ریاست جمهوری».

_____ خرداد ۱۳۶۴، «جزوه چه باید کرد؟».

_____ مرداد ۱۳۶۳، «جزوه جنگ و صلح».

هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۸۷). **امید و دلواپسی کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی سال ۱۳۶۴**. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.

یزدی، ابراهیم، ۱۳۵۹/۷/۵، «حمله نظامی صدام حسین (۴)»، **روزنامه کیهان**، ش ۱۱۱۰۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

شہادت گاہ علوم القرآن و مطالعات قرآنی
انٹرنیٹ جامعہ علوم اسلامیہ